

شباهت معامله گر با گرگهای قطب شمال

امروز قصد تعریف کردن داستان جالبی را برای شما دارم که حکایت خیلی از افراد در دنیای معامله گری است، این داستان واقعیت تاسف بار معامله گران در بازارهای مالیست.

در قطب شمال شکارچی ها روشی ابداع کرده اند برای شکار گرگ ها، به اینصورت که روی تیغه ای برنده مقداری خون می ریزند و آن را در قالب یخی قرار داده و در جای مناسبی رها می کنند. گرگ از بوی خون به سمت آن جذب شده و آن را می بیند، یخ را به طمع خون لیس میزند، یخ روی تیغه کم کم آب می شود و تیغه تیز، زبان سرد و بی حس شده ی گرگ را می بُرد.

گرگ خون بیشتری می بیند و به تصور و خیال این که شکار و طعمه خوبی پیدا کرده بیشتر لیس می زند، اما نمی داند یا نمی خواهد بداند که با آن حرص و صفت ناشدنی و شهوت سیری ناپذیر، دارد خون خودش را می خورد! آن قدر از آن گرگ زبان بسته خون می رود تا به دست خودش کشته می شود. نه گلوله ای شلیک می شود، و نه حتی نیزه ای پرتاب! اما گرگ با همه غرورش سرنگون میشود!

اما گرگ با همه غرورش سرنگون میشود!

این دقیقا حال روز خیلی از معامله گران بازارهای مالیست، که به دست خودشان به هلاکت میرسند، و به سرنوشت این گرگهای قطب شمال گرفتار می شوند. معامله گر وقتی در ضرر فرو میرود و یا حتی کل سرمایه خود را از دست می دهد گویی مغز او یخ زده و بی حس میشود و به جای اینکه خود را از این هلاکت رهایی بخشد به معاملات پر ضرر خود ادامه میدهد و یا باز با زحمت و قرض و اعتبار سرمایه ی جدید به حساب خود تزریق می کند غافل از اینکه این تیغه ی تیز در حال بریدن گردنش است.

طمع، آرزوهای دور و دراز، زود ثروتمند شدن، تکبر، اعتماد به نفس کاذب، عدم مدیریت سرمایه، نداشتن حد ضرر، نبود سیستم معاملاتی درست و تمام شکارچیان معامله گران هستند و شما را به روش شکار گرگهای قطب شمال به هلاکت میرسانند.